

تغییر اصطلاح شناسی عقب ماندگی ذهنی به کم توانی ذهنی

دکتر حمید علیزاده*

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۰/۲۵ تجدید نظر: ۸۷/۱/۲۵ پذیرش نهایی: ۸۷/۵/۲

چکیده

هدف: هدف این مقاله بررسی فرایند و ضرورت تحول در اصطلاح شناسی عقب ماندگی ذهنی/کم توانی ذهنی و همچنین ملاحظه‌های مربوط به آن است. **روش:** روش این تحقیق بررسی مقاله‌های مرتبط و ترجمه بیانیة انجمن کم توانی ذهنی و رشدی آمریکا (AAIDD) در رابطه با دلایل تغییر اصطلاح شناسی عقب ماندگی ذهنی به کم توانی ذهنی است. **یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** مفهوم و اصطلاح شناسی «عقب ماندگی ذهنی» تغییر و تحولات فراوانی داشته است. امروزه، اصطلاح «کم توانی ذهنی» به جای «عقب ماندگی ذهنی» ترجیح داده می‌شود ولی تعریف و فرضهای کلی پیشین به قوت خود باقی می‌ماند. اصطلاح کم توانی ذهنی همان جمعیتی را تحت پوشش قرار می‌دهد که اصطلاح عقب ماندگی ذهنی قبلاً از نظر تعداد، نوع، گروه، دوره ناتوانی، و نیاز به خدمات و حمایت‌های انفرادی، پوشش می‌داد. افزون براین، هر فردی که در گذشته واجد شرایط عقب ماندگی ذهنی بود، با اصطلاح کم توانی ذهنی نیز همچنان واجد شرایط است.

واژه‌های کلیدی: اصطلاح شناسی، عقب ماندگی ذهنی، کم توانی ذهنی

مقدمه

مفهوم و اصطلاح شناسی «عقب ماندگی ذهنی» در جهان و ایران تغییر و تحولات فراوانی داشته است. انجمن عقب ماندگی ذهنی آمریکا^۱ (AAMR) از سال شروع کار خود در تاریخ ۱۸۷۶ نامها و اصطلاحهای گوناگونی را به کار گرفته است که نشانگر دیدگاه صاحب نظران در دوره‌های گوناگون بوده است. یکی از دلایل تغییر و تحولات تقریباً سریع در این اصطلاح شناسیها ناشی از ماهیت «عقب ماندگی ذهنی» است. وجود ضعفهای شناختی و اجتماعی در این کودکان به تدریج به هر اصطلاحی ماهیت «اهانت آمیز» و «تحقیر کننده» می‌دهد. اصطلاحهایی از قبیل «کودن» و «نقص ذهنی» نیز دارای چنین وضعیتی بوده‌اند.

مطالعات نشان داده است که اصطلاح «عقب ماندگی ذهنی» که حدود پنج دهه توسط انجمن عقب ماندگی ذهنی آمریکا مورد استفاده قرار گرفته است در ابتدا لحن اهانت آمیز نداشته است ولی به تدریج به سرنوشت اصطلاحهای پیشین دچار شده است و امروزه اطلاق اصطلاح «عقب ماندگی ذهنی» نگاهی اهانت آمیز برای افراد دارای این شرایط به دنبال دارد (اسمیت، پولووی، پتون، و داودی، ۲۰۰۴).

با توجه به تغییرات اجتماعی و در طول زمان، صرف نظر از دیدگاههای اولیه برای انتخاب یک اصطلاح، نوعی روند تدریجی جنبه‌های اجتماعی،

نگرشی و فرهنگی آن اصطلاح را دچار استحاله و تغییر می‌کند و آن اصطلاح به قدری از مفهوم اولیه خود فاصله می‌گیرد که به جای کمک به مخاطبان و صاحب‌نظران، کار آنها را دشوارتر می‌کند. به اعتقاد دنفورث (۲۰۰۲) بررسی و مطالعه این روند که موجب می‌شود اصطلاحهای ساخته شده توسط دانشمندان و صاحب‌نظران پس از مدتی به «ناسزا» و «توهین» کودکان در زمینه‌های بازی تبدیل شود، بسیار مهم است. به نظر می‌رسد می‌توان برای جلوگیری از به کار بردن اصطلاحهای اهانت‌آمیز، در صورت لزوم آنها را تغییر داد. از سوی دیگر، بررسی و تحلیل علل این موضوع در مورد اصطلاحهای پیشین می‌تواند تا حدی از رخداد آن در آینده جلوگیری کند.

افزون بر تأثیر تغییرات نگرشی و اجتماعی، تغییر نظر صاحب‌نظران نیز در تغییر و تحول اصطلاح‌شناسی عقب‌ماندگی ذهنی مؤثر است. گرین اسپن (۱۹۹۶) عقب‌ماندگی ذهنی را در درجه نخست وجود مشکل در «هوش زندگی روزانه»^۲ می‌داند و به همین دلیل معتقد است که فرد دارای عقب‌ماندگی ذهنی در سازش با درخواستهای زندگی روزانه در جامعه مشکل دارد. رویکردی که برای چند دهه در این زمینه وجود دارد بر بعد آسیبهای هوشی در عقب‌ماندگی ذهنی تأکید می‌کند و به کارگیری معیار هوشبهر بزرگترین گواه بر این مدعا است. کارکرد هوشی که برای مدت طولانی در بدنه اصلی تعریف عقب‌ماندگی ذهنی به کار می‌رود مفهومی است بسیار وسیع که گستره تواناییهای شناختی همچون یادگیری، حل مسئله، دانش، تفکر انتزاعی و سازش با موقعیتهای را در بر دارد. این مفهوم وسیع در قالب هوش بهر نشان داده می‌شود.

تغییر مفهوم عقب‌ماندگی ذهنی در کنار تغییر

اصطلاح شناسی آن همواره مورد تأکید بوده است. قدیمی‌ترین منبعی که از اصطلاح «عقب‌ماندگی ذهنی» استفاده کرده است به جورج تویتمایر^۳ رئیس مدارس ویلمینگتون در دلتور در سال ۱۹۰۷ مربوط می‌شود. وی در خصوص به کارگیری این اصطلاح چنین توضیح می‌دهد (به نقل از اسمیت و اسمال وود، ۲۰۰۷):

«برای سالیان دراز، ناکامی بسیاری از دانش‌آموزان در رسیدن به موفقیت و رفتن به کلاسهای بالاتر-عقب‌ماندگی- موضوع و دغدغه‌ای جدی برای مدیریت مدارس ویلمینگتون بوده است. با امید به تعیین دقیق دلایل عقب‌ماندگی، دو رشته پژوهش صورت گرفت: یکی مربوط به مسیر تحصیل و کیفیت تدریس و دیگری به خود کودک مربوط می‌شد. در نتیجه این پژوهشها که به وسیله معلمان صورت گرفت، دلایل مشخص شده عبارت بودند از بی‌نظمی در حضور و فرار از مدرسه، شرایط بد یا نامناسب خانوادگی ... نقص بینایی، شنوایی و ... دخانیات، مسمومیت با الکل ... افسردگی، هیجان‌پذیری، ترسهای بیمارگونه، کمبود کنترل خود ... لکنت و سایر نقصهای رشدی» (ص ۹۹-۹۸).

از فهرستی که تویتمایر ارائه کرده است می‌توان نتیجه گرفت که تقریباً تمام انواع و طبقه‌های امروزی آموزش ویژه به عنوان علل عقب‌ماندگی ذهنی مطرح شده‌اند. یک سال بعد از تویتمایر، کورنمن^۴ (۱۹۰۸) به نقل از اسمیت و اسمال وود، (۲۰۰۷) داده‌های به دست آمده از مدارس پنج شهر را تحلیل کرده و به این نتیجه رسید که تعداد دانش‌آموزان «عقب‌مانده» با بالاتر رفتن پایه‌های تحصیلی بیشتر می‌شود و پس از رسیدن به کلاس چهارم یا پنجم از تعداد آنها کاسته می‌شود. سپس کورنمن نیز فهرست خود را در مورد

دلایل این عقب ماندگی ارایه می کند و در بین آنها به عوامل بسیار متنوع و گوناگون از جمله «نقص ذهنی» اشاره می کند.

بر اساس آنچه که در بالا گفته شد می توان نتیجه گرفت که اصطلاح «عقب ماندگی ذهنی» ابتدا برای عقب ماندگی مدرسه ای به کار رفته است. این رویکرد مدرسه ای در سال ۱۹۰۹ در کتاب «آهسته گامان در مدارس ما»^۵ که توسط راسل سیج^۶ منتشر شد، پیرامون موضوع عقب ماندن از پایه های کلاسی صحبت می کند. در این کتاب که بر اساس پژوهش لئونارد آیرس^۷، مدیر اداره آموزش و آمار آمریکا، منتشر شده بود، از «خود کودکان» کند ذهن به عنوان عقب ماندگی ذهنی هیچ سخنی به میان نیامده است. آیرس بر اساس پژوهش خود نتیجه گیری کلی می کند که ۳۳ درصد از تمام دانش آموزان مدارس دولتی «عقب ماندگی» دارند و در این رابطه بر «کندی»^۸ آنها تاکید می شود. در واقع، دانش آموزانی که نمی توانستند از یک کلاس به کلاس بالاتر بروند «آهسته گام» یا «عقب مانده» خوانده می شدند (وهمایر و همکاران، زیر چاپ)

به واسطه تغییر اصطلاح شناسی از «عقب ماندگی ذهنی»، که نوعی «شرایط درونی - کندی ذهن» محسوب می شد، در اصطلاح شناسی جدید یعنی «کم توانی ذهنی»^۹، بر «وضعیت کارکردی»^{۱۰} و نه شرایط درونی صرف تاکید بیشتری می شود. در این دیدگاه، وضعیت کارکردی یا کارکرد انسانی^{۱۱} به تمامی فعالیتهای زندگی انسانی گفته می شود. از نظر تئوریک، کارکرد انسانی دارای دو مولفه اصلی و پنج بعد است: الف) تواناییهای هوشی، رفتار سازشی، سلامت، مشارکت، و بافت و نقش مهمی که حمایتها در این زمینه دارند. بر همین اساس است که می توان

بیان کرد محدودیتهای در کارکرد انسانی الزاما پیامدهای خطی یا علی آسیب شناختی نیستند، بلکه باید آنها را در الگوی فرایندهای تعاملی چندگانه درک و بررسی کرد که هر کدام می تواند بر بعدی از سایر کارکردها به طور مستقیم یا غیر مستقیم اثر بگذارد (نگاه کنید به وهمایر و همکاران، زیر چاپ).

در ایران نیز تا حد قابل ملاحظه ای از اصطلاح - شناسیهای آمریکایی پیروی شده است که شاید یکی از دلایل اصلی آن ورود این حوزه از علم و دانش به واسطه ترجمه متون مرتبط باشد. در طول چند دهه، برخی از اصطلاحهایی که در ایران برای مفهوم «عقب ماندگی ذهنی» به کار رفته است عبارتند از کانا، کودن، نقص ذهنی، معلول ذهنی، عقب مانده ذهنی و کم توان ذهنی. نگارنده مقاله حاضر، بر این عقیده است که با توجه به نگاه منفی اجتماع به اصطلاحهای یاد شده قدیمی، می توان به طور هماهنگ با جامعه علمی بین الملل، از اصطلاح «کم توانی ذهنی» که اخیر به جای «عقب ماندگی ذهنی» استفاده می شود و تمام صفتهای توصیفی را که پیش از این با «عقب ماندگی ذهنی» ترکیب می شد، با اصطلاح کم توانی ذهنی ترکیب کرد.

در ادامه، ترجمه مقاله تغییر نام عقب ماندگی ذهنی به کم توانی ذهنی که توسط شالوک و همکاران (۲۰۰۷) در خصوص تشریح دلایل به کارگیری اصطلاح کم توانی ذهنی تألیف شده است، اضافه می شود. شایان ذکر است که *disability* در اصطلاح *intellectual disability* به معنای کم توانی و در سایر موارد «ناتوانی» ترجمه شده است.

تغییر نام عقب ماندگی ذهنی به کم توانی ذهنی

رابرت ال، شالوک، روت ای. لوکاسون، وکاری، ای. شوگرن، ویت شارون بورتویک - دافی، وال

برادلی، ویل اچ، ایی، بانتینکس، دیوید ال. کوتلر، ایس (پت) ام. کریگ، شارون، سی، گومز، ایولاشاپل، ایلاریو، مارتا ایی، اسنل، اسکات اسپرت، مارک جی، تاسه، جیمز، آر، تامسون میگون، ای، وردوگو، مایکل ال، وهمایر، و مارک اچ، یگر*

مقدمه و مرور

در حوزه کم‌توانی ذهنی / عقب‌ماندگی ذهنی^{۱۲} بحث‌های قابل ملاحظه و فشرده‌ای در خصوص سازه^{۱۳} ناتوانی و چگونگی قرارگرفتن کم‌توانی ذهنی در درون سازه ناتوانی و استفاده از اصطلاح کم‌توانی ذهنی وجود دارد (گلیدن^{۱۴}، ۲۰۰۶؛ گرین اسپن، ۲۰۰۶؛ مک‌میلان، سیپرستین، ولفرت^{۱۵}، ۲۰۰۶؛ شالوک و لوکاسون، ۲۰۰۴؛ سویتسکی و گرین اسپن^{۱۶}، ۲۰۰۶b). این بحث‌ها در چارچوب دیدگاه‌های رقیب جهانی از بنیانهای فلسفی و معرفت‌شناختی^{۱۷} پیرامون مفاهیم عقب‌ماندگی ذهنی / کم‌توانی ذهنی صورت گرفته است (سویتسکی و گرین اسپن، ۲۰۰۶a).

اصطلاح کم‌توانی ذهنی به طور روزافزون به جای عقب‌ماندگی ذهنی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این تغییر اصطلاح‌شناسی در نام برخی سازمانها (برای مثال، انجمن کم‌توانی‌های ذهنی و رشدی امریکا^{۱۸} (AAIDD)، [اید] انجمن بین‌المللی مطالعات علمی کم‌توانیهای ذهنی^{۱۹}: کمیته رییس جمهور برای افراد با کم‌توانیهای ذهنی^{۲۰} و در عنوان برخی مجله‌ها و پژوهشهای منتشر شده، نمود یافته است (پارامتر^{۲۱}، ۲۰۰۴؛ شرودر، گرتس، و ولاسکوئز^{۲۲}، ۲۰۰۲). اکنون با توجه به افزایش میزان استفاده از اصطلاح کم‌توانی ذهنی چند سؤال پیش می‌آید:

۱) چرا امروزه اصطلاح کم‌توانی ذهنی به جای عقب‌ماندگی ذهنی ترجیح دارد؟

۲) چرا به کارگیری اصطلاح کم‌توانی ذهنی ممکن است بر تعریف عقب‌ماندگی ذهنی تأثیر بگذارد؟
۳) چطور ممکن است استفاده از اصطلاح کم‌توانی ذهنی بر افراد با تشخیص داده شده یا معیارهای تشخیصی عقب‌ماندگی ذهنی تأثیر بگذرد؟

هدف ما در این مقاله تصریح و روشن ساختن تغییر نام عقب‌ماندگی ذهنی به کم‌توانی ذهنی است. نکته حایز اهمیت در این تغییر توجه به این نکته است که اصطلاح کم‌توانی ذهنی همان جمعیتی را شامل می‌شود که قبلاً عقب‌مانده ذهنی نامیده می‌شدند و همان تعداد، نوع، سطح، گروه و سیر ناتوانی و نیاز آنها را به خدمات و حمایت‌های انفرادی در برمی‌گیرد. افزون بر این، هر فردی که واجد ضوابط تشخیصی عقب‌ماندگی ذهنی بوده یا هست، دارای ضوابط تشخیص کم‌توانی ذهنی نیز هست.

همچنین، در این مقاله به بررسی عوامل مرتبط با تغییر نام و استفاده از کم‌توانی ذهنی خواهیم پرداخت. درک دقیق‌تر این بحث بر تمایز شفاف میان سازه مورد استفاده برای توصیف این پدیده، اصطلاح مورد استفاده برای نامیدن آن و نیز تعریف مورد استفاده برای توضیح دقیق آن اصطلاح و تعیین معنا و حدود آن مبتنی است.

در این مقاله مجموعه‌ای از نخستین مقاله‌های طراحی شده به وسیله کمیته اید (AAIDD) در اصطلاح‌شناسی و طبقه‌بندی را ارائه کرده و آنگاه به تبادل نظر خواهیم پرداخت و در پی نوعی درونداد از این حوزه پیش از انتشار کتاب راهنمای تعریف طبقه‌بندی و سامانه‌های حمایت در سال ۲۰۰۸/۲۰۰۹ بر خواهیم آمد.

در طول تمام این مقاله تأکید می‌کنیم که درک و شناخت اصطلاح کم‌توانی ذهنی با گفتمان و

بوم‌شناختی مورد استفاده قرار می‌گیرد که بر تعامل فرد- محیط تأکید می‌کند و اذعان می‌دارد که کاربرد سامانه‌ای حمایتی‌های انفرادی می‌تواند کارکرد انسان را ارتقا ببخشد.

تبیین سازه‌ها

سازه فعلی ناتوانی دارای طول عمری متجاوز از دو دهه است. ظهور این سازه در درجه نخست به علت افزایش درک و شناخت از فرایند ناتوانی و بهبود نسبی آن است. عوامل اصلی در تحول این سازه عبارتند از:

الف) پژوهش پیرامون ساختار اجتماعی بیماریها و تأثیر گسترده‌ای که نگرشها، نقشها و جریانهای اجتماعی بر نحوه تجربه افراد از اختلالاتی سلامتی^{۲۵} دارد (آرونوویتز^{۲۶}، ۱۹۹۸)؛

ب) ابهام بر سر تمایز علل زیستی و اجتماعی ناتوانیها (موسسه پزشکی^{۲۷}، ۱۹۹۱)؛ و

ج) اذعان بر چند بعدی بودن کارکردهای انسانی (لوکاسون و همکاران، ۱۹۹۲؛ ۲۰۰۲؛

سازمان بهداشت جهانی {WHO}، ۲۰۰۱).

به واسطه چنین عواملی، مفهوم ناتوانی از نوعی رگه یا ویژگی شخص- محور (که اغلب «ناتوانی»^{۲۸} نامیده می‌شود) به نوعی پدیده انسانی با خاستگاه عوامل عضوی و/ یا عوامل اجتماعی، تحول یافته است. این عوامل عضوی و اجتماعی به محدودیتهای کارکردی می‌انجامد که نشانگر نوعی «ناتوانی»^{۲۹} یا محدودیت در کارکرد شخصی و اجرای نقشها و تکالیف مورد انتظار از فرد در درون محیط اجتماعی است (دپلوی و گیلسون^{۳۰}، ۲۰۰۴؛ هان و هگامین^{۳۱}، ۲۰۰۱؛ ناگی^{۳۲}، ۱۹۹۱؛ اولیور^{۳۳}، ۱۹۹۶؛ ریو^{۳۴}، ۱۹۹۷).

شفاف‌سازی افزایش خواهد یافت. برای این منظور، اصطلاحهای زیر مورد استفاده قرار خواهند گرفت:

• **سازه:** نوعی ایده انتزاعی یا کلی است که از اجزا یا عناصر و مبتنی بر مشاهده پدیده‌ها و در متن یک نظریه تشکیل شده است. سازه کم‌توانی ذهنی در درون سازه گسترده‌تر ناتوانی قرار دارد که چارچوب ارزیابی و مداخله آن باساختار گسترده تر ناتوانی همسو و یکپارچه است.

• **نام:** اصطلاحی که برای اشاره به یک ساختار (در اینجا، عقب‌ماندگی ذهنی یا کم‌توانی ذهنی) مورد استفاده قرار می‌گیرد. نام/اصطلاح باید به عنصری واحد دلالت کند و آن را از سایر عناصر متمایز کرده و ارتباط را تسهیل کند. افزون بر این، نام باید نمایانگر دانش موجود بوده و به اندازه کافی از نظر عملیاتی استحکام داشته باشد و بتوان از آن برای اهداف گوناگون (مانند تعریف، تشخیص و طبقه‌بندی) استفاده کرد.

سازه‌ها: ناتوانی و کم‌توانی ذهنی

سازه ناتوانی

در حال حاضر، سازه ناتوانی بر بیان محدودیتهایی در کارکرد فرد در درون بافت اجتماعی تأکید می‌کند و معرف نوعی «ضعف»^{۳۳} در فرد است. کم‌توانی در اصل به وضعیت سلامتی مربوط می‌شود و به آسیب^{۳۴} در کارکردهای بدنی، ساختارها، محدودیت در فعالیتهای و محدودیتهای مشارکتی در درون عوامل شخصی و محیطی، منجر می‌شود.

سازه کم‌توانی ذهنی

سازه کم‌توانی ذهنی به سازه کلی ناتوانی تعلق دارد. کم‌توانی ذهنی به منظور تأکید بر نوعی نظرگاه

نام/اصطلاح: کم‌توانی ذهنی

اصطلاح کم‌توانی ذهنی به طور روز افزون به جای عقب‌ماندگی ذهنی مورد استفاده، قرار می‌گیرد. اصطلاح‌شناسی آنچه که امروزه کم‌توانی ذهنی نامیده می‌شود در طول تاریخ همواره تغییر کرده است. در طول ۲۰۰ سال اخیر، اصطلاحاتی از این قبیل مورد استفاده قرار گرفته‌اند: بلاهت^۲، کودنی^۳، نقص ذهنی^۴، ناتوانی روانی^۵، معلولیت ذهنی^۶ و زیر هنجاری ذهنی^۷ (گودی^۸، ۲۰۰۵؛ مرسر^۹، ۱۹۹۲؛ شرودر و همکاران، ۲۰۰۲؛ استیتون^{۱۰}، ۲۰۰۱؛ ترنت^{۱۱}، ۱۹۹۴؛ رایت و دیگبای^{۱۲}، ۱۹۹۶).

لوکاسون و ریو^{۱۳}، (۲۰۰۱) معتقدند که در انتخاب یک اصطلاح پنج عامل مهم هستند: نخست، اصطلاح باید خاص باشد، و به عنصر واحدی اشاره داشته باشد و بتواند آن را از سایر عناصر متمایز کند و ارتباط را تسهیل کند. دوم، باید توسط مراکز و افراد مرتبط (مانند خانواده، مدارس، وکیلها، پزشکان، سازمانهای رسمی، پژوهشگران) به طور مستمر مورد استفاده قرار بگیرد. سوم، اصطلاح باید به اندازه کافی نمایانگر دانش موجود بوده و بتواند دانش جدید را مطابق با پیشرفتهای علمی روز درونی کند. چهارم، باید از استحکام کافی برخوردار باشد تا بتواند برای اهداف گوناگون، از جمله تعریف تشخیص، طبقه‌بندی و برنامه‌ریزی برای حمایت، عملیاتی شود. پنجم، باید بتواند منعکس‌کننده مؤلفه اصلی نام‌گذاری گروهی از مردم باشد که به منظور تبادل ارزشهای با اهمیت، به خصوص در گروه‌ها، استفاده شود. این جنبه از فرایند نام‌گذاری (یعنی تبادل ارزشها) بحثهای زیادی به دنبال داشته است. برخی از صاحب‌نظران معتقدند که در واقع، اصطلاح عقب‌ماندگی ذهنی، شأن و احترام این افراد را نشان نمی‌دهد و موجب

این مفهوم اجتماعی - بوم‌شناختی از ناتوانی در آثار منتشر شده انجمن عقب‌ماندگی ذهنی امریکا (AAMR)، که اکنون انجمن کم‌توانیهای ذهنی و رشدی [اید] (AAIDD) نامیده می‌شود و همچنین سازمان بهداشت جهانی، به خوبی نشان داده شده است. در کتاب راهنمای این انجمن ۲۰۰۲ (لوکاسون و همکاران، ۲۰۰۲)، ناتوان [کم‌توانی - م.] به عنوان وجود محدودیتهایی در کارکرد فرد در درون بافت اجتماعی تعریف شده است و نشانگر نوعی ضعف اساسی برای فرد است. همچنین، در کتاب راهنمای سازمان بهداشت جهانی (۲۰۰۱) یعنی «طبقه‌بندی بین‌المللی کارکردها»^{۱۴}، ناتوانی در وضعیت سلامتی (اختلال یا بیماری) ریشه دارد و به آسیبهایی در کارکردها و ساختارهای بدنی، محدودیت در فعالیتها و محدودیتهای مشارکتی در درون متن عوامل شخصی و محیطی منجر می‌شود.

اهمیت این تغییر تکاملی در سازه ناتوانی آن است که کم‌توانی ذهنی دیگر نوعی ویژگی تام، مطلق و غیرقابل تغییر فرد در نظر گرفته نمی‌شود (دکرای^{۱۵}، ۲۰۰۲؛ دولیگر، راش، و فایفر^{۱۶}، ۲۰۰۳؛ گرین اسپن، ۱۹۹۹). در مقابل، سازه اجتماعی - بوم‌شناختی ناتوانی، و کم‌توانی ذهنی،

(الف) نشان‌دهنده تعامل میان فرد و محیط است؛

(ب) بر نقش حمایتیهای انفرادی در ارتقاء سطح کارکردهای فردی تأکید می‌کند،

(ج) به درک بهتر «ماهیت ناتوانی» که اصول آن دربر دارنده ارزش خود^{۱۷}، بهزیستی درونی، احساس افتخار، علت مشترک، بدیل‌های خط‌مشیها، و مشارکت در اقدامات سیاسی است، کمک می‌کند (پاورز، دینرستین و هولمز^{۱۸}، پوتنام^{۱۹}، ۲۰۰۵؛ شالوک، ۲۰۰۴؛ وهماس^{۲۰}، ۲۰۰۴).

تحقیق و ناارزنده‌سازی آنها می‌شود (فینلی و لیونز^{۵۴}، ۲۰۰۵، هیدن و نلیس^{۵۵}، ۲۰۰۲؛ ریپلی^{۵۶}، ۲۰۰۴؛ اسنل و وورهیس^{۵۷}، ۲۰۰۶).

نوعی اتفاق نظر کلی وجود دارد که نه تنها اصطلاح کم‌توانی ذهنی واجد این معیارها است، بلکه بنا به دلایلی مورد ترجیح بیشتری است. مهم‌تر از همه آن است که اصطلاح کم‌توانی ذهنی:

الف) نشانگر سازه تغییر یافته ناتوانی است که توسط انجمن کم‌توانیهای ذهنی و رشدی [اید] (AAIDD) و سازمان بهداشت جهانی توصیف شده است.

ب) با اقدامات حرفه‌ای موجود که بر رفتارهای کارکردی و عوامل زمینه‌ای تأکید می‌کنند، بیشتر مطابقت دارد،

ج) با توجه به زیر بنای اجتماعی-بوم‌شناختی آن، به نوعی مبنای منطقی برای ارایه خدمات انفرادی فراهم می‌کند.

د) نسبت به افراد با کم‌توانی ذهنی، حالت ملایم‌تر و دوستانه‌تری دارد و سرانجام،

ه) با اصطلاح‌شناسی بین‌المللی همخوان‌تر است.

تعریف

تعریف توضیح دقیق اصطلاح و تعیین معنا و حدود آن است. تعریف مقتدر کم‌توانی ذهنی/عقب‌ماندگی ذهنی همان تعریف انجمن کم‌توانیهای ذهنی و رشدی [اید] است که قبلاً AAMR نامیده می‌شد.

تعریف سال ۲۰۰۲ که در کتاب راهنمای AAMR (لوکاسون و همکاران، ۲۰۰۲، ص. ۱) آمده است، همچنان برای امروز، و احتمالاً در آینده، به قوت خود باقی می‌ماند. این تعریف با کمی ویرایش که به واسطه آن اصطلاح کم‌توانی ذهنی با عقب‌ماندگی ذهنی

عوض شده ذکر می‌شود.

کم‌توانی ذهنی عبارت است از محدودیتهای معنادار در کارکرد هوشی و رفتار سازشی به ترتیبی که در مهارت‌های مفهومی، اجتماعی و عملی رفتار سازشی بروز می‌کند. این کم‌توانی پیش از ۱۸ سالگی به وجود می‌آید.

در پس هر تعریفی، پیش فرضهای کلی وجود دارند. این پیش فرضهای کلی روشن‌گر زمینه‌ای هستند که در آن تعریف به وجود آمده و نشان می‌دهد که آن تعریف چگونه باید مورد استفاده قرار بگیرد. بنابراین، تعریف کم‌توانی ذهنی را نباید بدون این پیش فرضها در نظر گرفت. پنج پیش‌فرض در به‌کارگیری تعریف کم‌توانی ذهنی ضروری و مهم هستند:

۱. محدودیتهای موجود در کارکرد فعلی باید در درون بافت محیطهای اجتماعی و متناسب با همسالان و فرهنگ فرد در نظر گرفته شود.

۲. ارزیابی معتبر به تنوع زبانی و فرهنگی و همین‌طور تفاوت در عوامل ارتباطی، حسی، حرکتی و رفتاری عنایت کافی دارد.

۳. در درون هر فرد، محدودیتها در کنار توانمندیها، وجود دارند.

۴. یکی از اهداف مهم توصیف محدودیتها تدوین نیمرخ حمایت‌های مورد نیاز است.

۵. با حمایت‌های مشخص شده مناسب در طول زمان، کارکرد زندگی فرد دارای کم‌توانی ذهنی به طور کلی بهبود خواهد یافت (لوکاسون و همکاران، ۲۰۰۲، ص. ۱).

نحوه تعریف هر اصطلاحی می‌تواند پیامدهای مهمی به دنبال داشته باشد. همان‌گونه که گراس و هان (۲۰۰۴)؛ لوکاسون و ریو (۲۰۰۱)، و استو، ترنبال و

سابلت^{۵۸} (۲۰۰۶) بحث کرده اند، یک تعریف می تواند فردی را:

- واجد شرایط خدمات بکند یا نکند؛
- به او موضوعیت چیزی را بدهد یا ندهد (برای مثال تعهد غیر اختیاری)،
- از چیزی معاف بکند یا نکند (مانند مجازات مرگ)،
- مشمول چیزی بکند یا نکند (مانند حمایت در مقابل تبعیض و فرصتهای برابر)،
- و یا او را مستحق چیزی بکند یا نکند (مانند منافع تأمین اجتماعی).

رویکردهای تاریخی

از نظر تاریخی چهار رویکرد کلی (یعنی اجتماعی، بالینی، هوش و معیار دوگانه^{۵۹}) برای هدف تعریف و طبقه بندی مورد استفاده قرار گرفته اند. آثار این رویکردها با توجه به اینکه چه کسی به عنوان فرد با کم توانی ذهنی تشخیص داده می شود (یا باید داده شود) در بحثهای فعلی دیده می شود (برای مثال نگاه کنید به سویتسکی و گرین اسپن، ۲۰۰۶a).

رویکرد اجتماعی

از نظر تاریخی، برخی افراد به این دلیل عقب مانده ذهنی تعریف یا شناسایی می شدند زیرا نمی توانستند با محیط خود سازگار شوند. از آنجا که تأکید بر هوش و نقش «افراد با هوش» در جامعه از ابتدا وجود نداشت، در رویکردهای قدیمی برای تعریف، بر رفتار اجتماعی و «الگوی رفتار طبیعی» تأکید شده است (دال^{۶۰}، ۱۹۴۱؛ گودی^{۶۱}، ۲۰۰۶؛ گرین اسپن، ۲۰۰۶).

رویکرد بالینی

با خیزشی که در الگوی پزشکی به وجود آمد تأکید تعریفها به سمت پیچدگی و نشانگان بالینی

معطوف شد. این رویکرد، معیار اجتماعی را نفی نکرد اما به تدریج به سمت الگوی پزشکی رفت که در آن به نقش نسبی عوامل عضوی، ارهاش و آسیب شناسی که به سمت جداسازی گرایش داشت، تغییر موضع داد (دولیگر^{۶۲} و همکاران، ۲۰۰۳).

رویکرد هوشی

با ظهور مفهوم هوش به مثابه سازه ای ماندگار و خیزش جنبش آزمونهای روانی، رویکرد مربوط به سمت کارکرد هوش، به عنوان مقوله ای که توسط آزمون هوش اندازه گیری می شود و به شکل هوش بهر نشان داده می شود، تغییر یافت. این تأکید منجر به ظهور هنجارهای مبتنی بر آمار برای تعریف و طبقه بندی افراد و گروهها شد (دولیگر، ۲۰۰۳).

رویکرد ملاک-دوگانه

نخستین تلاش رسمی برای استفاده سامانه ای کارکرد هوش و رفتار سازشی در تعریف عقب ماندگی ذهنی در سال ۱۹۵۹ توسط انجمن عقب ماندگی ذهنی امریکا (AAMR) (هبر^{۶۳}، ۱۹۵۹) مشاهده شد که در آن عقب ماندگی ذهنی به عنوان کارکرد هوش عمومی زیر هنجار تعریف شده بود که در دوران رشد شروع می شود و با آسیبهایی در رسش، یادگیری، و سازگاری اجتماعی همراه است. در تعریف ۱۹۶۱، این انجمن (هبر، ۱۹۶۱)، مفاهیم رسش، یادگیری و سازگاری اجتماعی در مفهومی وسیع تر و واحد با عنوان رفتار سازشی جمع شدند که از آن پس در تمام نسخه های این انجمن تکرار شده است.

تداوم تعریف

با وجود تغییراتی که در بیش از ۵۰ سال اخیر در این نام و اصطلاح به وجود آمده است با این حال تحلیل و بررسی تعریفهای به عمل آمده حکایت از آن

دارد که سه مؤلفه اصلی در کم‌توانی ذهنی/ عقب‌ماندگی ذهنی، یعنی محدودیت در کارکرد هوشی، محدودیت رفتاری در سازش با تقاضاهای محیطی و شروع در دوران کودکی، تغییر اساسی نکرده‌اند. خلاصه‌ای از این تحلیل در پیوست الف (تعریف) و پیوست ب (سن شروع) نشان داده شده است.

همچنین، پیوستگی در مفهوم و تعریفها (که در این دو پیوست نیامده است) وجود داشته است. برای مثال، شیرنبرگر^{۶۴} (۱۹۸۳) گزارش می‌کند که مؤلفه‌های عمده (یعنی نقص در هوش، مشکلات مربوط به مقابله با تقاضاهای روزمره زندگی و شروع در دوران کودکی) در میان صاحب‌نظران ایالات متحده تا اوایل ۱۹۰۰ متداول بوده است.

از سوی دیگر، شورای پژوهش ملی^{۶۵} (۲۰۰۲)، صص ۵-۱) گزارش می‌کند که نخستین تعریف این انجمن (AAMR/AAIDD) از پدیده مذکور مربوط به سال ۱۹۱۰ می‌شود. این تعریف، چنین افرادی را کندذهن می‌داند که رشد هوش آنها در دوران کودکی متوقف شده است و یا نمی‌توانند از عهده تقاضاهای روزمره زندگی برآیند و با دوستانشان ارتباط برقرار کنند. این تعریف را می‌توان با تعریف قانون آموزش افراد با ناتوانیها در سال ۲۰۰۴ مقایسه کرد که عقب‌ماندگی ذهنی را کارکرد هوش زیر هنجار به‌طور معنادار می‌داند که به‌طور همزمان با نقصهایی در رفتارسازی همراه است و در دوران رشد ظاهر می‌شود و بر عملکرد درسی کودک تأثیر شدیدی می‌گذارد.

حدود سازه

پیوست ج نشان می‌دهد که چگونه تعیین حدود این سازه از کتاب راهنمای این انجمن در سال ۱۹۹۵ به

بعد عملیاتی شده است. دو نکته اصلی در این عملیات‌سازی وجود دارد:

نخست، ملاک برش^{۶۶}، مبتنی بر انحراف استاندارد از میانگین جمعیت، که در درجه اول به مؤلفه هوش بهر مربوط بوده است و از کتاب راهنمای این انجمن (۲۰۰۲) به بعد ملاک برش برای مؤلفه رفتار سازی نیز تعیین شد.

دوم، انحراف استاندارد برای تعیین حدود کم‌توانی ذهنی از ابتدا هم مورد استفاده قرار گرفته است.

سه، پیوست پایانی این مقاله به خوبی نشان می‌دهد که چگونه در طول زمان، تعریف و عملیاتی سازی تداوم داشته‌اند. تغییرات اندکی که رخ داده‌اند نشانگر سه پدیده هستند:

الف) پیشرفت در شناخت کارکرد هوش و رفتار سازی.

ب) پیشرفت در ابعاد نظری و راهبردهایی که استفاده از شیوه‌های آماری را برای کنترل خطای اندازه‌گیری امکان‌پذیر می‌سازد (خطای استاندارد اندازه‌گیری)، اثر درمان و تغییرات هنجاری در طول زمان، و

ج) نقش اساسی قضاوت بالینی در بعد درمانی، و تفسیر ابزارهای روان‌سنجی (شالوک ولوکاسون، ۲۰۰۵؛ شالوک و همکاران، ۲۰۰۷).

این تداوم تاریخی از روند موجود و نتیجه‌گیری در مورد سازمانهایی که صرف‌نظر از اصطلاح‌شناسی همان جمعیت و گروه را توصیف می‌کردند، حمایت می‌کند.

این نتیجه‌گیری مشابه نتیجه‌گیری کمیته رییس جمهور برای افراد با کم‌توانیهای ذهنی^{۶۷} (۲۰۰۴) است که بیان می‌کند:

عقب ماندگی ذهنی تشخیص داده شده، با کم توانی ذهنی نیز همچنان واجد شرایط است.

این واقعیت که سازه کم توانی ذهنی در درون حوزه گسترده ناتوانی قرار می گیرد به درک بهتر اصطلاح کم توانی ذهنی و ترجیح آن بر عقب ماندگی ذهنی کمک می کند.

اصطلاح کم توانی ذهنی

(الف) نشانگر سازه تغییر یافته ناتوانی است که توسط سازمان بهداشت جهانی ارایه شده است،
(ب) با اقدامات درمانی در حال حاضر که بر رفتارهای کارکردی و عوامل بومی و اجتماعی تاکید می کند بهتر هماهنگ است،

(ج) به خاطر داشتن چارچوب اجتماعی-بوم شناختی، برای ارایه حمایت های انفرادی زیربنای منطقی فراهم می کند،

(د) لحن کمتر گزنده ای نسبت به افراد با ناتوانیها دارد، و با

(ه) اصطلاح شناسی بین المللی هماهنگی بیشتری دارد.

امید است که این نوع بحثها بتوانند در راستای تعریف سازه کم توانی ذهنی، تشخیص معتبرتر آن و درک بهتر ابعادی از کارکردهای انسان که همانا هوش، رفتار سازشی و ضعف در تواناییها است، کمک کند.

افزون براین، این حوزه به بررسی رابطه میان افراد با کم توانی ذهنی و سایر گروه ها تعریف شده، (از قبیل افراد با ناتوانیهای یادگیری، ناتوانی رشدی و آسیب مغزی ضربه ای)؛ ارایه حمایت های انفرادی برای افزایش کارکرد فرد، تأثیر مصرف کننده و جنبشهای اصلاحی در این حوزه، تأثیر اصطلاح شناسی بر زندگی مردم، تأثیر افزایش درک جنبه های زیستی

کمیته رییس جمهور برای افراد با کم توانیهای ذهنی معتقد است که دو اصطلاح عقب ماندگی ذهنی و کم توانی ذهنی مترادف هم هستند، یک تعداد، نوع، سطح، گروه، دوره کم توانی، نیاز به خدمات و حمایت های ویژه، را تحت پوشش قرار می دهند. بنابراین، تعریف انجمن عقب ماندگی ذهنی امریکا از «عقب ماندگی ذهنی» بر تعریف «کم توانی ذهنی» مصداق دارد (ص ۳۰۰).

این نتیجه گیری به دلیل نقشی که عقب ماندگی ذهنی در سیاست گذاریهای عمومی دارد، بسیار حایز اهمیت است، برای مثال، در ایالات متحده، تشخیص عقب ماندگی ذهنی عموماً برای استفاده از برنامه های مربوطه ایالتی و فدرال، مانند قانون آموزش افراد با ناتوانیها (۲۰۰۴)، و بیمه تأمین اجتماعی ناتوانیها^{۲۸} انجام می پذیرد. افزون بر این، اصطلاح عقب ماندگی ذهنی برای شرایط شهروندی و قانونی، عدالت مدنی و کیفری، مراقبت و آموزش دوران کودکی، آموزش و اشتغال، حمایت های مربوط به درآمد، مراقبت سلامتی، مسکن و سکونت، به کار می رود (شرودر و همکاران، ۲۰۰۲).

نتیجه گیری

در حال حاضر، کم توانی ذهنی به جای «عقب ماندگی ذهنی» ترجیح داده می شود ولی تعریف و فرض های کلی پیشین (که در گذشته AAMR نامیده می شد) به قوت خود باقی می ماند. اصطلاح کم توانی ذهنی همان جمعیتی را تحت پوشش قرار می دهد که اصطلاح عقب ماندگی ذهنی قبلاً از نظر تعداد، نوع، گروه، دوره ناتوانی، و نیاز به خدمات و حمایت های انفرادی، پوشش می داد.

افزون براین، هر فردی که در گذشته واجد شرایط

پزشکی، ژنتیکی و رفتاری، خواهد پرداخت (لوکاسون، ۲۰۰۳؛ شالوک ولوکاسون، ۲۰۰۴؛ سویتسکی و گرین اسپن، ۲۰۰۶a).

در حال حاضر، و احتمالاً تا چندی بعد، پیش‌بینی می‌شود که تعریف، فرضهای کلی مربوط به کم‌توانی ذهنی/عقب‌ماندگی ذهنی که به وسیله انجمن عقب‌ماندگی ذهنی آمریکا (AAMR) در ۲۰۰۲ مطرح شده است تغییر نکنند. اگرچه، اصطلاح عقب‌ماندگی ذهنی به کم‌توانی ذهنی تغییر می‌کند.

پیوست الف)

تعریفهای ارایه شده توسط انجمن عقب‌ماندگی ذهنی آمریکا و انجمن روان پزشکی آمریکا

انجمن عقب‌ماندگی ذهنی آمریکا

هبر (۱۹۵۹): عقب‌ماندگی ذهنی به کارکرد هوشی عمومی پایین‌تر از حد متوسط گفته می‌شود که در دوران رشد اتفاق می‌افتد و با آسیب در یک یا چند مورد از این موارد همراه است: (۱) ریش، (۲) یادگیری، (۳) سازگاری اجتماعی (ص. ۳).

هبر (۱۹۶۱): عقب‌ماندگی ذهنی به کارکرد هوش عمومی پایین‌تر از حد متوسط گفته می‌شود که در دوران رشد اتفاق می‌افتد و با آسیب در رفتاری سازشی همراه است (ص. ۳).

گراسمن^{۶۹} (۱۹۷۳): عقب‌ماندگی ذهنی به کارکرد هوش عمومی پایین‌تر از حد متوسط گفته می‌شود که به طور همزمان با آسیب در رفتار سازشی همراه است و در دوران رشد اتفاق می‌افتد (ص. ۱).

گراسمن (۱۹۸۳): مشابه ۱۹۷۳ (ص. ۱).

لوکاسون و همکاران (۱۹۹۲): عقب‌ماندگی ذهنی به محدودیتهای اساسی در کارکرد فعلی گفته می‌شود، که ویژگی آن کارکرد هوش عمومی پایین‌تر از حد متوسط به شکل معنادار است و به طور همزمان با

محدودیهایی در دو یا چند حوزه از مهارتهای اصلی سازشی وجود دارد: ارتباط، خود مراقبتی، زندگی در خانه، مهارتهای اجتماعی، استفاده از جامعه، خود رهبری، سلامت و ایمنی، درسهای کارکردی، اوقات فراغت و کار. عقب‌ماندگی ذهنی پیش از ۱۸ سالگی بروز می‌کند (ص. ۱).

لوکاسون و همکاران (۲۰۰۲): عقب‌ماندگی ذهنی نوعی ناتوانی است که به واسطه محدودیتهای معناداری در کارکرد هوش و رفتار سازشی که در مهارتهای مفهومی، اجتماعی و عملی مشخص می‌شود، تعریف می‌شود. این ناتوانی قبل از ۱۸ سالگی به وجود می‌آید (ص. ۱).

انجمن روان پزشکی آمریکا (کتاب راهنمای تشخیصی و آماری)

DSM-II (۱۹۶۸): عقب‌ماندگی ذهنی به کارکرد هوش عمومی زیرهنگار گفته می‌شود که در دوران رشد اتفاق می‌افتد و با آسیبهایی در یادگیری و سازگاری اجتماعی یا ریش، یا هر دو همراه است (این اختلال، زیرعنوان «نشانگان مغزی مزمن همراه با نقص ذهنی» و «نقص ذهنی» در DSM-I طبقه‌بندی می‌شدند) (ص. ۱۴).

DSM-III (۱۹۸۰): ویژگیهای اصلی عقب‌ماندگی ذهنی عبارتند از:

۱. کارکرد هوش عمومی پایین‌تر از متوسط به شکل معنادار،

۲. که به آسیبها یا نقصهایی در رفتار سازشی منجر می‌شود و یا با آنها همراه است،

۳. شروع آن قبل از ۱۸ سالگی است (ص. ۳۶).

DSM-III-R (۱۹۸۷): ویژگیهای اختلال عبارتند از:

۱) کارکرد هوش عمومی پایین‌تر از حد متوسط به

شکل معنادار که با ۲) نقصها و آسیبهایی در کارکرد رفتار سازشی همراه است، و ۳) شروع آن قبل ۱۸ سالگی است (ص. ۲۸).

DSM-IV (۱۹۹۴): ویژگیهای اصلی عقب ماندگی ذهنی عبارت است از کارکرد هوش عمومی پایین تر از حد متوسط به شکل معنادار: (ملاک الف) که با محدودیتهای معنادار در کارکرد سازشی حداقل با دو حوزه از مهارتهای زیر همراه است: خود مراقبتی، زندگی در خانه، مهارتهای اجتماعی/ بین فردی، استفاده از منابع جامعه، خود رهبری، مهارتهای درسی کارکردی، کار، اوقات فراغت، سلامت، و ایمنی.

(ملاک ب). شروع آن باید قبل از ۱۸ سالگی باشد. (ملاک ج). عقب ماندگی ذهنی انواع سبب شناسیهای متفاوتی دارد و ممکن است به عنوان مسیر مشترکی برای مشاهده فرایندهای آسیب دیده گوناگون باشد که بر کارکرد دستگاه عصبی مرکزی اثر می گذارد (ص. ۳۹). DSM-TR (۲۰۰۰): مشابه تعریف ۱۹۹۴ (ص. ۴۱).

پیوست ب) سن شروع ملاک

تردگلد^{۷۰} (۱۹۰۸): وضعیتی از ذهن معیوب که از سالهای اولیه و به خاطر رشد نا کافی مغز ایجاد می شود (ص. ۲).

تردگلد (۱۹۳۷): وضعیتی از رشد ذهنی ناکافی (ص. ۴).

دال^{۷۱} (۱۹۴۱): وضعیتی از ناتوانی اجتماعی، که در دوران رشد و یا احتمالاً در رسیدن به رشد و توقف رشدی با خاستگاه سرشتی ناشی می شود (ص. ۲۱۵).

هبر (۱۹۵۹؛ ۱۹۶۱) که در دوران رشد ایجاد می شود (یعنی از تولد تا تقریباً ۱۶ سالگی) (ص. ۳).

گراسمن (۱۹۷۳)... که در دوران رشد ظاهر می شود (زیر ۱۸ سالگی) (ص. ۱۱).

گراسمن (۱۹۸۳)... که در دوران رشد ظاهر می شود (دوره میان بارداری مادر و تا ۱۸ سالگی) (ص. ۱).
لوکاسون و همکاران (۱۹۹۲): عقب ماندگی ذهنی پیش از ۱۸ سالگی ظاهر می شود (ص. ۱).

لوکاسون و همکاران (۲۰۰۲): این ناتوانی قبل از ۱۸ سالگی شروع می شود (ص. ۱).

پیوست ج) ملاک برش به همراه حدود وضعیت ملاک برش کارکرد هوشی

هبر (۱۹۵۹): کمتر از یک انحراف استاندارد زیر میانگین جمعیت گروه سنی مربوط به ابزار اندازه گیری کارکرد هوش عمومی.

هبر (۱۹۶۸): بیشتر از یک انحراف استاندارد زیر میانگین جمعیت (ص. ۳).

گراسمن (۱۹۷۳): دو انحراف استاندارد یا بیشتر از دو انحراف استاندارد زیر میانگین جمعیت (ص. ۱۱).

گراسمن (۱۹۸۳): هوش بهر ۷۰ یا کمتر براساس ابزار استاندارد هوش. نمره ۷۰ نوعی راهنما به حساب می آید و این عدد ممکن است ۷۵ یا بیشتر نیز باشد (ص. ۱۱).

لوکاسون و همکاران (۱۹۹۲): نمره استاندارد هوش بهر تقریبی ۷۰ تا ۷۵ یا کمتر که مبتنی بر ارزیابی بر اساس یک یا چند آزمون هوش عمومی انفرادی است (ص. ۵).

لوکاسون و همکاران (۲۰۰۲): تقریباً ۲ نمره زیر میانگین، با در نظر گرفتن خطای استاندارد اندازه گیری، محدودیتهای توانمندیهای ابزار اندازه گیری خاص که مورد استفاده قرار گرفته است (ص. ۵۸).

ملاک برش رفتار سازشی

لوکاسون و همکاران (۲۰۰۲): عملکردی که حداقل

- 39) Powers, Dinerstein, & Holmes
- 40) Futnam
- 41) Vehmas
- 42) idiocy
- 43) feeble-mindedness
- 44) mental deficiency
- 45) mental disability
- 46) mental handicap
- 47) mental subnormality
- 48) Goodey
- 49) Mercer
- 50) Stainton
- 51) Trent
- 52) Wright & Digby
- 53) Luckasson & Reeve
- 54) Finlay & Lyons
- 55) Hayaen & Nelis
- 56) Rapley
- 57) Snell & Vorhees
- 58) Stowe Turnball & Sublet
- 59) dual-criterion
- 60) Doll
- 61) Goodey
- 62) Devlieger
- 63) Heber
- 64) Scheerenberger
- 65) National Research Council
- 66) cut-off criterion
- 67) The President's Committee for People With Intellectual Disabilities
- 68) Social Security Disability Insurance
- 69) Grossman
- 70) Tredgold
- 71) Doll

منابع

- Danforth, S. (2002). New words for new purposes: A challenge for the AAMR. *Mental Retardation*, 40, 51-52.
- Greenspan, S. (1996, October 11). Everyday intelligence and a new definition of mental retardation. Fifth Annual MRDD Conference, Austin, TX.
- *Schalock, R. L., Luckasson, R. A., Shogren, K. A., Borthwick-Duffy, W. S., Bradley, V., Buntinx, W. H. E., Coulter, D. L., Craig, E. M., Gomez, S. C., Lachapelle, Y., Reeve, A., Snell, M. E., Spreat, S., Tasse, M. J., Thompson, J. R., Verdugo, M. A., Wehmeyer, M. L., Yeager, M. H. (2007). The renaming of mental retardation: Understanding the change to the term Intellectual Disability. *American Association on*

دو انحراف استاندارد زیر میانگین است در یکی (الف) یا چند نوع از رفتارهای سازشی همچون: مفهومی، اجتماعی یا عملی، یا (ب) نمره کلی در یک ابزار استاندارد اندازه‌گیری مهارت‌های مفهومی، اجتماعی و عملی (ص. ۷۶).

یادداشتها

*به منبع ستاره دار نگاه کنید.

- 1) American Association on Mental Retardation
- 2) everyday intelligence
- 3) George Twitmyer
- 4) Cornman
- 5) Laggards in our schools
- 6) Russell Sage
- 7) Leonard Ayres
- 8) slowness
- 9) intellectual disability
- 10) state of functioning
- 11) human functioning
- 12) intellectual disability/mental retardation
- 13) construct
- 14) Gliden
- 15) Macmillan, Sipestein, & Leffert
- 16) Switzky & Greenspan
- 17) epistemological
- 18) American Association on Intellectual and Developmental Disabilities-AAIDD
- 19) International Association For the Scientific Study of Intellectual Disabilities
- 20) President's Committee For People With Intellectual Disabilities
- 21) Parmenter
- 22) Schroeder, Gertz, & Velazquez
- 23) disadvantage
- 24) impairment
- 25) health disorders
- 26) Aronowitz
- 27) Institute of Medicine
- 28) deficit
- 29) inability
- 30) Deploy & Gilson
- 31) Hahn & Hegamin
- 32) Nagi
- 33) Oliver
- 34) Rioux
- 35) International Classification of Functioning (ICF)
- 36) Dekraai
- 37) Devlieger, Rusch, & Pfeiffer
- 38) Self-worth

Intellectual and Developmental Disabilities, 45, 116-124.

Smith, J. D., Smallwood, G. (2007). From when came mental retardation? Asking why while saying goodbye. *Intellectual and Developmental Disabilities*, 45, 132-135.

Smith, T. E. C., Polloway, E., Patton, J. R., Dowdy, C. A. (2004). *Teaching students with special needs: In inclusive settings (4th ed.)*. Boston: Allyn & Bacon.

Wehmeyer, M. L., Buntix, W. H. E., Lachapelle, Y., Luckasson, R. A., Schalock, R. L., Verdugo, M. A., Borthwick-Duffy, S., Bradley, V., Craig, E. M., Coulter, D. L., Gomez, S. C., Reeve, A., Shogren, K. A., Snell, M. E., Spreat, S., Tasse, M. J., Thompson, J. R., Yeager, M. H. (in press). The intellectual disability construct and its relation to human functioning.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.